

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 171-192
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.33055.1985

A Critical Review of the Book
Iran in Five Narratives:
About National Identity, Linguistic Diversity, Mother
Tongue and the Issue of Turkish Language in Iran

Naser Sedghi*

Abstract

The study of the concept of Iran and national identity in relation to the issue of the ethnic and linguistic diversity of Iranian society is the main subject of the book “*Iran in five narratives*”. In the opinion of the author, our understanding of a phenomenon called Iran is a theoretical and philosophical structure, not a fixed and permanent concept. Therefore, existing understandings of national identity and Iranianness can be criticized. By referring to the ethnic-linguistic and geographical diversity of Iranian society, the author seeks to provide a pluralistic reading of the concept of Iran and national identity. Criticizing the reductionist nationalist discourse, he considers Iranianness and national identity as a category beyond the single element of being Aryan and Persian. he believes that all Iranian ethnic groups and languages such as Turkish, Arabic, Kurdish, Baluchi, and Turkmen should be considered Iranian and based on that, the concept of Iran and national dignity should be redefined. Based on such a view, the author reviews and critiques the "narratives" of Shari'ati, Motahhari, Al-Ahmad, Zarrinkoob and Maskoob about the concept of Iran, national identity and the issue of linguistic diversity. In the present study, based on the method of qualitative content analysis, the narrations of the mentioned thinkers about Iran and national identity have been presented based on the author's

* Associate Professor of History, Faculty Member, Department of History, University of Tabriz,
Tabriz, Iran, n_sedghi@tabrizu.ac.ir

Date received: 28-10-2021, Date of acceptance: 20-02-2022



۱۷۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

reading and then the author's views on the concept of Iran and national identity have been studied. In the final discussion, the shortcomings of the book of *Iran in Five Narratives* are stated.

Keywords: Iran, National Identity, Persian Language, Turkish Language, Mother Tongue.

نقد و بررسی کتاب ایران در پنج روایت؛ درباره هویت ملی، تنوع زبانی، زبان مادری، و مسئله زبان ترکی در ایران

ناصر صدقی*

چکیده

بررسی مفهوم ایران و هویت ملی در ارتباط با مسئله تنوع قومی و زبانی جامعه ایرانی موضوع اصلی مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت* است. نویسنده کتاب با ارجاع به واقعیت تنوع قومی-زبانی و جغرافیایی جامعه ایرانی درصدد ارائه خوانشی کثرت‌گرا از مفهوم ایران و هویت ملی است. وی با نقد گفتمان تقلیل‌گرای ناسیونالیستی ایرانیت و هویت ملی را مقوله‌ای فراتر از عنصر واحد آریایی و فارس بودن می‌داند و معتقد است باید تمام اقوام و زبان‌های ایرانی چون ترکی، عربی، کردی، بلوچی، و ترکمن را در دایره هویت ملی و زبان‌های ملی ایرانی قرار داد. نویسنده، براساس چنین نگرشی، به طرح «روایت‌های شریعتی، مطهری، آل‌احمد، زرین‌کوب، و مسکوب درباره مفهوم ایران، هویت ملی، مسئله تنوع زبانی، و خصوصاً زبان ترکی می‌پردازد. در پژوهش حاضر، براساس روش تحلیل محتوای کیفی، روایت‌های اندیشمندان یادشده درباره ایران و هویت ملی، براساس بازخوانی مؤلف کتاب، مطرح و بعد دیدگاه‌های نویسنده کتاب درمورد مفهوم ایران و هویت ملی بررسی شده است. در مبحث پایانی هم کاستی‌های تحلیلی و استنادی کتاب *ایران در پنج روایت* بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، هویت ملی، زبان فارسی، زبان ترکی، زبان مادری.

* دانشیار تاریخ، عضو هیئت علمی گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، n_sedghi@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱



۱. مقدمه

بازاندیشی درخصوص مفهوم ایران و هویت ملی در متن تحولات فکری و سیاسی مربوط به ناسیونالیسم صورت گرفت. مرحله نخست ناسیونالیسم در ایران طی دوره قاجار و عصر ناصری شکل گرفت. ناسیونالیسم در این دوره به‌عنوان یک جریان باستان‌گرای مبتنی بر برتری نژاد و پادشاهی آریایی ظاهر شد. مرحله دوم تکوین ناسیونالیسم در ایران معاصر از دل شکست‌ها و ناکامی‌های دولت مشروطه و بحران‌های سیاسی ناشی از وقوع جنگ جهانی اول شکل گرفت. در این مرحله ناسیونالیسم به‌صورت جریان فکری و سیاسی تمرکزگرا و معطوف به تشکیل دولت و ملت واحد براساس پادشاهی، نژاد، و زبان واحد ظاهر شد و خود را در سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی نشان داد. در هر دو مرحله تاریخی، ضمن تأکید بر اصالت نژاد آریایی و زبان فارسی به‌عنوان عناصر ایجابی هویت ایرانی، غیریت‌سازی براساس عرب‌ستیزی و ترک‌ستیزی به ویژگی سلبی ناسیونالیسم ایرانی تبدیل شد (توکلی طرقی ۱۳۸۲: ۱۵-۲۵؛ ضیاء‌ابراهیمی ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۲۰؛ Motadel 2014: 122-123). تحت‌تأثیر چنین سابقه‌ای، طی یک قرن اخیر، مفهوم هویت ملی ایرانی به‌معنای آریایی و فارس‌بودن تقلیل یافته و موجودیت و هویت متکثر جامعه ایرانی از حیث مشتمل بودن بر مجموعه‌ای از زبان‌ها و اقوام غیرفارس نادیده گرفته شده است. درخصوص شرایط و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی تحقیقات مختلفی صورت گرفته است. در معدودی از پژوهش‌های جدید خارجی، ناسیونالیسم تقلیل‌گرای ایرانی، که بر اصالت هویت ایرانی مبتنی بر نژاد آریایی و زبان فارسی دارد، در ارتباط با کثرت قومی، زبانی، و فرهنگی جامعه ایرانی موردنقد قرار گرفته است.^۱ سیدجواد میری^۲ از معدود محققانی است که در کتاب *ایران در پنج روایت* به بررسی انتقادی اصول و مؤلفه‌های ناسیونالیسم ایرانی در دوره معاصر پرداخته است. وی با اشاره به فهم تقلیل‌گرای روشن‌فکران ایرانی از مفهوم ایرانییت و هویت ملی براساس نژاد آریایی و زبان فارسی این بحث را مطرح می‌کند که شش دهه بعد از زمانه آل‌احمد:

رابطه روشن‌فکری به‌معنای عام کلمه و زبان هنوز از مهم‌ترین بحث‌های جامعه‌شناسی زبان است و... من فکر می‌کنم طرح دوباره آن در عرصه عمومی نشان از آن دارد که پرسش‌های بی‌پاسخی هنوز درباب تکثر زبانی و ایرانییت وجود دارد که باید در عرصه آکادمیک به آن پرداخت (میری ۱۳۹۷: ۱۱۵).

میری مفهوم ایران در گفتمان ناسیونالیستی معاصر را امری «اسطوره‌ای» و «ایدئولوژیک» می‌داند. ایدئولوژیک از آن لحاظ که خوانشی ذات‌گرا و تقلیل‌گرا از ایران و مقولهٔ زبان و هویت ملی براساس نژاد آریایی و زبان فارسی دارد؛ اسطوره‌ای هم از آن لحاظ که تناسب و سازگاری با واقعیات تاریخی و معاصر مربوط به تنوع و تکثر زبانی و قومی جامعهٔ ایرانی ندارد. به‌نظر وی، «ایدئولوژی‌های باستان‌گرایانهٔ ناسیونالیستی»، با نادیده‌گرفتن واقعیت‌های تاریخی و معاصر جامعهٔ ایرانی، هویت متکثر قومی و مذهبی جامعهٔ ایرانی را به‌عنوان یک «معضل» تلقی کرده و به‌جای برخورد «مسئله» محور با این موضوع آن را از «فرصت» به «تهدید» تبدیل کرده است (همان: ۲۳). به‌نظر نویسندهٔ کتاب، بی‌اعتنایی به تنوع و تکثر زبانی، قومی، و مذهبی ایران در کنار بی‌توجهی به جغرافیای متنوع فرهنگی و اندیشه‌ای ایران موجب شده است تا «فهم ما از ایرانیت تنگ و محدود» باشد و همین امر به‌نوعی باعث ایجاد «استبداد و تمرکزگرایی» در فهم و اندیشهٔ ما در قبال ایران شده است (همان: ۲۳، ۲۴).

۲. معرفی و ارزیابی شکلی اثر

عنوان اصلی کتاب *ایران در پنج روایت* و عنوان فرعی آن *دربارهٔ هویت ملی، تنوع زبانی، زبان مادری، و مسئلهٔ زبان ترکی در ایران* است. این کتاب به‌صورت قطع رقعی در ۱۷۳ صفحه در انتشارات «نقد فرهنگ» به‌سال ۱۳۹۷ چاپ و منتشر شده است. کتاب با قلمی روان و رسا نوشته و به‌لحاظ ویرایش و نگارش به‌شکلی مطلوب و با کم‌ترین اشکالات و ایرادات چاپ شده است. بعد از پیش‌گفتار و مقدمهٔ مؤلف، دیدگاه‌های علی شریعتی، جلال آل‌احمد، مرتضی مطهری، عبدالحسین زرین‌کوب، و شاهرخ مسکوب در رابطه با مسئلهٔ زبان و هویت ملی ایرانیان بررسی شده است. فصل اول تحت عنوان «زبان و هویت ملی در نگاه شریعتی» نوشته شده است. فصل دوم با عنوان «بازخوانی انتقادی روایت مطهری از ناسیونالیسم ایرانی» نوشته شده است. عنوان فصل سوم عبارت است از «بازخوانی روایت جلال آل‌احمد از هویت ایرانی». چهارمین فصل کتاب تحت عنوان «بازخوانی روایت عبدالحسین زرین‌کوب از ایرانیت» به‌نگارش درآمده است. فصل پنجم، به‌عنوان آخرین فصل کتاب، ذیل عنوان «هویت ایرانی و زبان فارسی در روایت شاهرخ مسکوب» به‌نگارش درآمده است. در واقع، کتاب *ایران در پنج روایت* مشتمل بر پنج فصل و بحث جداگانه است، به‌طوری‌که هر بحث و فصلی از هم مستقل است و هریک را

می‌توان بدون ارتباط با دیگری مطالعه کرد. آنچه روایت‌های مختلف اندیشمندان پنج‌گانه مطرح در کتاب را به هم نزدیک و مرتبط می‌سازد مسئله پژوهشی نویسنده، یعنی هویت ملی ایرانی و نسبت آن با تکثر زبانی و قومی جامعه ایرانی، است.

۱،۲ ایران در «روایت» شریعتی

نخستین بحث مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت* مربوط به بررسی جایگاه هویت ملی و زبان در اندیشه علی شریعتی است. نویسنده کتاب، باین که می‌داند «زبان کما هو زبان مسئله شریعتی نیست»، تلاش می‌کند مقوله زبان را متناسب با مسئله تحقیق خود، که همانا نسبت زبان با مفهوم «ایرانیت» است، از نگاه شریعتی موردبازخوانی قرار دهد (میری ۱۳۹۷: ۲۸). میری، برای اثبات مسئله خود، رویکرد خراسانی و فارس محور شریعتی به امر هویت و ملیت ایرانی را برجسته می‌کند. به نظر می‌رسد این موضع نویسنده بیش‌تر از بیان و تحلیل واقعیت اندیشه‌های شریعتی «استنطاق» از شریعتی در جهت مسئله پژوهش خود است، چراکه آنچه برای شریعتی اهمیت داشت هویت تمدنی اسلام بود. شریعتی، با اصالت‌دادن به وحدت و پیوستگی امت و تمدن اسلامی، اسلام را یک تجربه تاریخی تمدن‌ساز می‌دانست که نقش اساسی در بازگرداندن هویت و عظمت تاریخی ایرانیان داشت. به نظر شریعتی، برخلاف ادعای ناسیونالیست‌ها و معتقدان به برتری نژاد آریایی، اسلام در قالب هویت تمدنی خود آن‌چنان جایگاه و عظمتی را به ایرانیان داد که در طول ادوار مختلف تاریخی ایران حتی در دوره باستان سابقه نداشت (شریعتی ۱۳۷۸: ۵۴). میری، با نادیده گرفتن نگاه تمدنی و اسلامی شریعتی به مقوله هویت ایرانی (شریعتی ۱۳۶۳: ۱۲)، با انتقاد از نگرش فارسی و خراسانی شریعتی در قبال مقوله ملیت و هویت ملی این پرسش را مطرح می‌کند که «چرا شریعتی فقط یک عامل را برجسته کرده است و چرا در فهم خویش از ملیت ایرانی تنها به زبان فارسی توجه کرده است؟» (میری ۱۳۹۷: ۴۱). به نظر او، شریعتی تحت تأثیر فضای روشن‌فکری زمانه خود به جای «روایتی جامعه‌شناختی از ایران» دچار «خوانشی ایدئولوژیک از ایران» شده است، چراکه فهم وی از ایرانیت و هویت ملی مبتنی بر تاریخ و قوم واحد آریایی زبان و فرهنگ واحد فارسی و مذهب واحد شیعی است. به نظر میری، شریعتی براساس چنین فهمی از ایران و مقوله ملیت تاریخ ایران را به صورت «تقابل عرب-ایرانی و ایرانی-ترک» برمی‌سازد (همان: ۴۲، ۴۳). بحث دیگر نویسنده کتاب مربوط به دیدگاه‌ها و نظرهای شریعتی در خصوص زبان و نسبت آن با هویت اجتماعی افراد است. وی، با استناد به طبقه‌بندی شریعتی از جامعه به دو طبقه «اشراف» و «توده» و

تأکید وی بر تفاوت زبانی این دو طبقه به‌عنوان یک امر اجتماعی، درصدد برجسته‌ساختن ارتباط زبان با موقعیت اجتماعی افراد و نقش مهم زبان در امر هویت‌بخشی، شناخت، و فهم دنیای اجتماعی متناسب با ارزش‌های هر طبقه است. میری با نقل این قول از زبان شریعتی که «کلمات یک زبان برای طبقه اشراف یک معنی و برای طبقه توده معنای دیگری دارد» (همان: ۳۱) آن را به نقش زبان در فهم دیگر عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی یک جامعه چون مذهب، دین، و قومیت تعمیم می‌دهد. بدین معنی که اگر یک طبقه متناسب با موقعیت اقتصادی‌اش زبان خاص خود را دارد، به همان شکل افراد متعلق به ادیان، مذاهب، و اقوام مختلف زبان خاص خود را دارند. اگر به‌قول شریعتی دو فرد متعلق به یک زبان، مانند زبان فارسی، به سبب تعلق به دو طبقه توده و اشراف درک متفاوتی از کلمه «نان» و روح و معنای آن دارند و به سبب موقعیت متفاوت طبقاتی‌شان می‌توانند زبان متناسب با فرهنگ و ارزش‌های طبقاتی خود را داشته باشند (همان: ۴۰)، در این صورت چگونه می‌توان انتظار داشت که دو فرد ایرانی متعلق به دو قومیت و موقعیت جغرافیایی متفاوت در مورد مسائل اجتماعی و مقولاتی چون «شخصیت فرهنگی ایرانی یا ملیت ایرانی» درک یک‌سان داشته باشند (همان: ۳۳). اگر براساس «رویکرد طبقاتی شریعتی»:

طبقه می‌تواند در فهم معنایی [کلمه‌ای] مثل نان در بین دو نفر که زبانشان فارسی است چنان تأثیر عمیقی بگذارد، آن‌گاه آیا می‌توان این پرسش را مطرح کرد که... عامل زبان و قومیت نیز می‌تواند به اندازه طبقه بر روح کلمات تأثیر بگذارد؟ به عبارت دیگر، آیا در کنار مفهوم طبقه عوامل دیگر چون مذهب، منزلت، قومیت، زبان، تحصیلات، درآمد، دین، شهرنشینی، روستانشینی، و کوچ‌نشینی می‌تواند روی فهم ما از یک کلمه و روح کلمات تأثیر بگذارد؟ (همان: ۴۱).

هدف میری از طرح این پرسش‌ها و موضوعات اثبات این مسئله است که قومیت‌ها و زبان‌های متفاوت در جغرافیای ایران به ایجاد فهم‌های مختلف در مورد مفهوم ایرانییت و هویت ملی منجر می‌شود و لازم است این کثرت‌گرایی در فهم ایرانییت مورد توجه قرار گیرد.

۲,۲ ایران در «روایت» مطهری

دومین بحث مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت* مربوط به «روایت مطهری از ایران» است. نویسنده کتاب به‌درستی متذکر می‌شود که «در نگاه مطهری، خود ایران مسئله نیست؛

بل رابطه ایران و اسلام در بستر معاصر تبدیل به مسئله شده است و از این منظر مطهری به کنکاش درباره این رابطه می‌پردازد» (میری ۱۳۹۷: ۵۱). به سبب نگاه دینی و تمدنی مطهری، روایت و فهم وی از ایرانیت ناسیونالیستی نیست، بلکه فراتر از مرزبندی‌های تنگ‌نظرانه نژادی و تقلیل‌گرای قومی آریایی و فارسی رایج در ایران معاصر است (مطهری ۱۳۷۵: ۵۴-۵۶). به نظر نویسنده کتاب، «مطهری مفهوم ایرانیت را در قالب نژاد آریایی خوانش نمی‌کند و می‌گوید مفهوم‌سازی ایرانیت در قالب آریایی‌گرایی اکثریت ملت ایران را البته می‌کند و این غیریت‌سازی ضد منافع ملی واقعی ایران است». به زبان مطهری، «با آریایی‌کردن مفهوم ایرانی، ما بزرگ‌ترین ضربت را بر ملیت ایرانی زده‌ایم». میری، با استناد به این قول مطهری، معتقد است برای ایرانیت «قالبی عام‌تر و پیچیده‌تر از مفهوم آریایی باید بر ساخت» (میری ۱۳۹۷: ۵۰). به نظر وی، این‌که مطهری برخلاف نظر روشن‌فکران و ناسیونالیست‌های زمانه خود ایرانیت را مقوله‌ای عام‌تر از آریایی و فارس بودن دانسته ناشی از این واقعیت است که وی درک «مردم‌شناسی عمیق و فهم تجربی» واقع‌گرا از «جامعه متکثر ایران» داشت و معتقد بود: «در ایران قوم‌ها و قبایلی زندگی می‌کنند که نه زبانشان فارسی است و نه خود را از نژاد آریا می‌دانند» و «اگر ما ایرانیان بخواهیم بر اساس نژاد قضاوت کنیم و کسانی را ایرانی بدانیم که نژاد آریا داشته باشند بیش‌تر ملت ایران را باید غیرایرانی بدانیم» (همان: ۵۱).

به‌نوشته مؤلف کتاب، مطهری معتقد بود، به‌واسطه تحولات و دگرگونی‌های تاریخی، تمام نژادهای بشری دچار اختلاط شده است و هیچ نژاد و ملت خالصی باقی نمانده است.

حقیقت این است که ادعای جدا بودن خون‌ها و نژادها خرافه‌ای بیش نیست. نژاد سامی و آریایی و غیره به‌صورت جدا و مستقل از یکدیگر فقط در گذشته بوده است، اما حالا آن‌قدر اختلاط و امتزاج و نقل‌وانتقال صورت گرفته است که اثری از نژادهای مستقل باقی نمانده است (همان: ۶۲).

مطهری، در آن سوی غیرتاریخی و غیرواقعی دانستن اطلاق عنوان ملت مبتنی بر نژاد آریایی برای ایرانیان، بر اساس شرایط زمانه معتقد بود اگر ما تحلیل و فهمی «آریایی» از «ملیت ایرانی» داشته باشیم، نتیجه و حاصل آن نزدیکی به «اروپا و جهان غرب» و دوری از «همسایگان و ملل اسلامی غیر آریایی»، چون عرب و ترک، خواهد بود (همان: ۵۴). همان‌طور که مطهری موجودیت ملل و اقوام مسلمان را در متن اسلامیت و هویت تمدنی آن‌ها می‌پذیرفت، به همان شکل بر موجودیت زبان‌های مختلف در گستره تمدن اسلامی

تأکید داشت. البته، پذیرش تنوع زبانی از طرف مطهری نه از منظر هویت ملی کثرت‌گرا، بلکه از منظر اصالت‌دادن به هویت تمدنی و امت اسلامی بود که در آن انواع ملل مسلمان به زبان‌های مختلف می‌توانستند در خدمت ترویج و گسترش آموزه‌های دین اسلام بکوشند (مطهری ۱۳۷۵: ۱۰۸). به‌نوشته میری، هرچند تأکید مطهری بر پذیرش زبان‌ها و قومیت‌های مختلف مسلمان به‌معنای تأکید بر تکثر قومی و زبانی در درون مرزهای ملی و در متن دولت و ملت واحد ایرانی نبود، این دیدگاه به‌سبب نگرش کثرات‌گرای قومی و زبانی به هویت جوامع اسلامی در متن تمدن اسلامی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های زیادی در پذیرش زبان‌های اقوام در درون مرزهای ملی ایران داشت؛ نگرشی که آثار خود را در *قانون اساسی جمهوری اسلامی* و اصل پانزده آن در خصوص رسمیت‌دادن به موجودیت و آموزش زبان‌های دیگر اقوام ایرانی در کنار زبان فارسی نشان داد (میری ۱۳۹۷: ۶۹).

۳،۲ ایران در «روایت» آل‌احمد

سومین بحث مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت* مربوط به روایت جلال آل‌احمد است. در بین روایت‌های پنج‌گانه مورد بحث میری روایت آل‌احمد بیش‌ترین سازگاری را با مسئله پژوهش وی دارد. میری آل‌احمد را «از پیش‌روترین روشن‌فکران ایرانی در باب تنوع زبانی» می‌داند؛ کسی که در انتقاد از «سیاست‌های سرکوب‌گرانه یک‌دست‌کردن زبان و آداب مردمان ایران شش دهه قبل داد سخن داد و با آن‌که در مرکز می‌زیست منطق مرکز-پیرامون را به‌شدت مورد نقد قرار داد» (میری ۱۳۹۷: ۹۵). به‌نظر وی، برخلاف نگاه و رویکرد سیاسی و ایدئولوژیک جریان‌های ناسیونالیستی، برخورد جلال آل‌احمد با مسئله تکثر قومی زبانی جامعه ایرانی به‌صورت عام و «مشکل زبان ترکی» به‌صورت خاص «ایدئولوژیک» نبود، بلکه مبتنی بر «دغدغه جامعه‌شناختی و رویکرد اتنوگرافیک» بود (همان: ۱۰۱، ۱۰۲). به‌نظر میری، راه‌کار جلال آل‌احمد برای حل مسئله زبان ترکی و «بحران آذربایجان» در ایران عصر پهلوی آن بود که باید مفهوم هویت ملی و ایرانییت از دولت-ملت و زبان واحد فارسی به همه اقوام و زبان‌های ایرانی، که ترکی یکی از مهم‌ترین آن‌ها بود، تسری می‌یافت. دیگر این‌که زبان ترکی به‌عنوان «زبان مادری» آذربایجان در مراکز فرهنگی و آموزشی آن‌جا، خصوصاً «دانشگاه تبریز»، در کنار زبان فارسی آموزش داده می‌شد تا «دیگر هیچ وحشتی از جذبۀ احتمالی فراسوی مرزی» در آذربایجان پدید نیاید (همان: ۱۱۵، ۱۱۶).

به نظر میری، امروزه با «سست‌شدن بنیان‌های گفتمان اسلامیستی» بعد از انقلاب، که فراتر از مفهوم نژادی آریایی و فارسی به ایران و هویت ملی می‌نگریست:

ایده‌های باستان‌گرایانه در قالب‌های پسااسلامیستی وارد حوزه‌های سیاست‌گذاری شده‌اند و دهه نود شمسی را باید اوج این گرایش‌ها قلمداد کنیم که علناً از احیای شاهنشاهی ایران شهری در کانون قدرت سخن به میان می‌آید و این رجعت ایدئولوژیک به نوبه خود بحران زبان و هویت‌های اسطوره‌ای را جانی تازه در عرصه عمومی بخشیده است و در این بستر است که بازخوانی روایت جلال آل‌احمد معنا پیدا می‌کند (همان: ۱۱۶، ۱۱۷).

نویسنده معتقد است باید یکی از علت‌های «جلال‌ستیزی» در مطبوعات و مجلات و محافل روشن‌فکری متعلق به ایدئولوژی ناسیونالیسم فارسی و آریایی چون *مهرنامه*، *قلم یاران*، و *سیاست‌نامه* را در دهه نود شمسی در همین تفکرات و دیدگاه‌های آل‌احمد در خصوص چندقومی و چندزبانی بودن ایران جست‌وجو کرد (همان: ۹۵، ۹۶). به نظر میری، یکی از مشکلات جریان روشن‌فکری در ایران معاصر «وحشت از تکثر زبانی» و نحوه برخورد با زبان‌های ایرانی غیرفارسی و خصوصاً «مشکل زبان ترکی» به‌عنوان «یک مسئله اجتماعی» است؛ مسئله‌ای که آل‌احمد شش دهه قبل به‌خوبی آن را درک کرد و با عبور از حصارها و ارزش‌های روشن‌فکری فارس و مرکزگرا درصدد ارائه راه‌کارهایی برای آن برآمد. آل‌احمد به‌خوبی این مسئله را متوجه و متذکر شد که «وحشت» دولت پهلوی و روشن‌فکران ناسیونالیست از به‌کاربردن عنوان زبان ترکی برای زبان مردم آذربایجان و تغییر و اسم‌گذاری آن به «آذری» اقدامی نیست که بتواند مشکل زبان ترکی را در ایران حل کند (آل‌احمد ۱۳۵۷: ۱۰۳-۱۰۵، ۱۳۳). میری مشکل مورد اشاره آل‌احمد را در خصوص زبان ترکی در ایران امری متعلق به گذشته نمی‌داند، بلکه معتقد است این مشکل با وجود گذشت شصت سال از زمانه آل‌احمد و با وجود وقوع انقلاب اسلامی، که تکثر زبانی را در *قانون اساسی* به رسمیت شناخت، هم‌چنان به قوت خود باقی است و «جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان ایرانی» در «حوزه اتنوگرافی» کم‌تر بدان پرداخته‌اند. به سبب چنین شرایطی است که وی بازخوانی آل‌احمد را برای حل مسئله «وحشت از تکثر زبانی» و «اخراج زبان ترکی از حوزه فرهنگ» یک امر ضروری می‌داند (میری ۱۳۹۷: ۹۸، ۹۹، ۱۱۵). میری، به سبب این‌که چندان تغییری در مفهوم ایرانیت و سیاست‌های زبانی در عرصه حکومت و جامعه روشن‌فکری ایران نمی‌بیند، هم‌چنان این پرسش آل‌احمد را تکرار می‌کند که «آیا

نرسیده است روزی که حکومت ما از سیاست وحدت ملی مفهوم والاتر و وسیع‌تری را در نظر بیاورد؟ و به صورت‌های برانده‌تری... در این زمینه‌ها عمل کند؟» (همان: ۹۹؛ آل‌احمد ۱۳۵۷: ۱۴۵).

۴,۲ ایران در «روایت» زرین کوب

«روایت» عبدالحسین زرین کوب از ایران در دو قرن سکوت چهارمین بحث مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت* است. مؤلف معتقد است پرداختن به کتاب دو قرن سکوت زرین کوب «نقد یک کتاب نیست که در هفتاد سال پیش نوشته شده است»، بلکه «نقد ذهنیت باستان‌گرایانه است که ایدئولوژی‌های تاریخ‌شناسانه تولید کرده و ایران را در گذشته تحدید می‌کند و معاصریت را که در زندگی روزمره خلق می‌شود فاقد عناصر مقوم ایرانیّت می‌پندارد» (میری ۱۳۹۷: ۱۴۱). به نظر وی، کتاب دو قرن سکوت زرین کوب «کتاب به معنای متعارف کلمه» نیست، بلکه یک «ژانر» و «گفتمان» محسوب می‌شود؛ کتابی که «تبدیل به یک ژانر کلاسیک در فهم مواجهه ایران با اسلام شده است و روایت‌های موجود در جامعه ایرانی به‌انحای مختلف تحت‌تأثیر این ژانر قرار گرفته است». به‌زعم نویسنده کتاب:

آنچه دو قرن سکوت را تبدیل به ژانر کرده است استدلال‌های زرین کوب نیست بل حسی است که این گفتمان به مخاطب ایرانی معاصر القاء نموده است... یکی از مؤلفه‌های این حس القاء شده این است که اسلام و عرب ایران را ویران کردند و پس از دو قرن ایرانیان، هم‌چون ققنوسی، از زیر خاک سر برآوردند و دشمنان ایران را از میان برداشتند (همان: ۱۳۲).

به نظر میری، «تاریخ به‌مثابه ایدئولوژی چهارچوب معنایی روایت زرین کوب از هویت ایرانی را شکل می‌دهد»، چراکه روایت زرین کوب برمبنای «دوگانه متافیزیکی ایرانی و انیرانی» شکل گرفته است. روایتی که در آن:

ایرانی مترادف مینوی و انیرانی مساوی اهریمنی است... روایت زرین کوب یکی از مهم‌ترین روایت‌هایی است که باید به‌عنوان موانع ذهنی توسعه در زیست‌جهان ایرانی موردتبارشناسی قرار گیرد و امتداد این فرم از هویت‌سازی ایرانی مینوی و انیرانی اهریمنی که ساحت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی معاصر را تحت‌تأثیر قرار داده است نیز موردنقد و واکاوی قرار گیرد (همان: ۱۲۴).

به‌نوشته مؤلف، در «تاریخ‌نگاری دوگانه‌ساز آریایی» که تاریخ‌نگاری زرین‌کوب براساس آن شکل گرفته است، اقوامی چون اعراب و ترک‌ها به‌عنوان عناصر قومی «انیرانی» و «اهریمنی» و قوم آریایی به‌عنوان «ایرانی مینوی» مطرح می‌شود (همان: ۱۳۳). این تاریخ‌نگاری مبتنی بر دوگانه‌نگاری از یک سو موجب طرد و عدم شناخت واقعیات وجودی اقوام غیر آریایی می‌شود و از دیگر سو، «سوژه ایرانی» را از «فهم منطق تحولات تاریخ» ایران دور می‌کند و «ایرانیّت را ذیل حاکمیت ساسانی یا هخامنشی محدود می‌کند» (همان: ۱۲۶، ۱۲۷). به‌نظر آقای میری، این نوع تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی و نژادی، با نادیده‌گرفتن واقعیات تاریخی مربوط به تکثر قومی و زبانی جامعه ایرانی، درصدد خالص‌سازی نژادی قوم آریایی درمقابل عناصر قومی عربی و ترکی در تاریخ ایران است، درحالی‌که «این دغدغه خالص‌سازی» یک بحث «کاملاً مدرن و معاصر و مبتنی بر پروژه نژادپرستی است که ربطی به رخدادهای تاریخی گذشته ندارد» و دربین «برخی مورخان ایرانی فارسی‌محور پیدا شده است و تلاش می‌کنند فارس را از ترک و ایرانی را از عرب و هویت اصیل ایرانی را از اسلام جدا کنند» (همان: ۱۳۴).

نویسنده معتقد است روایت زرین‌کوب از ایران بیش‌تر از لایه‌های تاریخی مبتنی بر قرائت‌های معاصر است؛ قرائتی که ایرانیّت را در باستان‌گرایی و عناصر آریایی و زرتشتی و فارس بودن جست‌وجو می‌کند (همان: ۱۳۹). به‌نظر میری، حاکم‌بودن «امر باستانی» یکی از مشکلات حاکم در تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی ایران معاصر است، به‌طوری‌که نقد این تفکر در سنت تاریخ‌نگاری معاصر ایرانی، که زرین‌کوب یکی از نمایندگان اساسی آن بود، یک ضرورت است.

امر باستانی تنها امر مشروع در ذهن مورخ ایرانی است که براساس آن عصر اسلامی را می‌سنجد و حتی معاصریت را در آینه امر باستانی موردسنجش قرار می‌دهد و این، خود، به یکی از موانع جدی در فهم مقام و موضع ایرانی در اکنون و این‌جا تبدیل شده است و یکی از راه‌های برون‌رفت از این مخمصه نقد ذهنیت باستان‌گرایانه است که در دل گفتمان‌های تاریخ‌نگاری معاصر ایران مأوا کرده است (همان: ۱۴۱).

۵,۲ ایران در «روایت» مسکوب

پنجمین و آخرین «روایت» مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت* مربوط به دیدگاه‌های شاهرخ مسکوب است. مسکوب در کتاب *هویت ایرانی و زبان فارسی زبان فارسی* را

اساس و مبنای هویت ایرانی می‌داند؛ هویتی که سه قشر دیوانیان، علما، و عرفا نقش اساسی در حفظ و استمرار آن ایفا کرده‌اند (میری ۱۳۹۷: ۱۴۳). به نظر میری، مسکوب ایرانیست و هویت ملی را، با نادیده گرفتن تحولات تاریخی مربوط به تنوع اقوام و زبان‌ها در ایران، به صرف زبان فارسی تقلیل می‌دهد. به غیر از یک‌جانبه‌نگری حاکم در تحلیل و نگرش مسکوب که نقش طبقات نظامی و پیشه‌وران و کشاورزان و زبان آن‌ها در هویت ایرانی را نادیده می‌گیرد و تنها زبان طبقه دیوانی و اهل قلم را برجسته می‌کند، دیگر مشکل حاکم در نگرش وی معاصریت و خوانش‌های معاصر از ایرانیست است، به طوری که وی با الگوبرداری از روایت‌های معاصر و دیدگاه مورخانی چون زرین‌کوب دو سده بعد از فروپاشی ساسانیان و تسلط اعراب مسلمان بر ایران را به عنوان «دویست سال بهت ایرانی» نام می‌برد؛ همان دوره‌ای که طی آن «ما ایرانی‌ها اقلماً مدت دو قرن در نوعی بهت و کرحتی و بی‌حالی روانی بودیم». از نگاه مؤلف، چهارچوب نظری تحلیل‌های مسکوب دچار نوعی «شلختگی مفهومی» است، چراکه این «دویست سال در بهت» آقای مسکوب، بیش‌تر از آن‌که یک امر تاریخی و متعلق به منطق تحولات تاریخی ایران باشد، یک «برساخت معاصر» و «مفهومی اسطوره‌ای و رمانتیک» است (همان: ۱۴۷). به نظر میری، مسکوب خوانش ناسیونالیستی حداقلی و تقلیل‌گرایانه از ایرانیست دارد و آن را به قوم فارس و زبان فارسی تقلیل می‌دهد و تمام و اساس بحث وی در کتاب *هویت ایرانی و زبان فارسی* مبتنی بر همین نگرش است. نتیجه آن می‌شود که روایت وی، برخلاف واقعیت‌های تاریخی، تنوع و تکثر قومی و زبانی ایران را نادیده گیرد. میری «روایت ناسیونالیستی» مسکوب از ایران و ایرانیست را مبتنی بر نوعی «فهم ازلی و جوهری از هویت ایرانی» می‌داند که طی آن قوم واحد (قوم فارس) و زبان واحد (زبان فارسی) به عنوان اساس و جوهره هویت ایرانی مطرح می‌شود. نتیجه آن می‌شود که در روایت مسکوب تغییرات و دگرگونی‌های تاریخی در شکل و هویت متکثر قومی، زبانی، و مذهبی جامعه ایرانی نادیده گرفته شود و یک تصویر ثابت و جوهری از ایرانیست براساس قوم واحد و زبان واحد ارائه شود (همان: ۱۴۹). دیگر ایراد میری به روایت مسکوب حاکم‌بودن «پیشانی مفهومی» در مورد کاربرد مفاهیم «ملت» و «قوم» است. قوم یک مفهوم «پیشامدرن» و «پیشاناسیون» است و ملت و ملیت یک مفهوم مدرن و جدید است، درحالی که مسکوب، بدون توجه به خاستگاه و معنای این دو مفهوم، آن‌ها را به‌شکلی آشفته در کنار هم برای تحلیل هویت ایرانی در عرصه تاریخی به کار می‌گیرد. گاهی از قوم ایرانی و زبان فارسی به عنوان مؤلفه هویتی ایران سخن می‌گوید و گاهی از ملت و ملیت

ایرانی سخن می‌گوید، درحالی‌که قوم یک مفهوم پیشامدرن فرهنگی است و ملت یک مفهوم سیاسی مدرن و اشاره‌کننده به مرزهای ثابت ملی است. به‌نظر میری، برخلاف رویکرد تحلیلی مسکوب، «نمی‌توان مفهوم ملیت را که ترجمه‌واژه ناسیونالیته است از چهارچوب معنایی قرن نوزدهم میلادی به بستر تاریخی قرن چهارم هجری انتقال داد و بر روی مفهوم قوم سوار نمود و سپس قوم را که مفهومی غیر از ناسیون است با آن مترادف پنداشت و آن‌گاه تاریخ‌نگاری ایرانیت را بر این پریشان‌مفهومی‌ها سوار نمود»، چراکه این نوع فهم از ملیت «مبتنی بر بازخوانی تاریخ ماضی ایران نیست بل برآمده از نگاهی رمانتیک از مفهوم ناسیونالیسم در ایران است که ریشه در گفتمان‌های باستان‌گرایانه اواخر عصر ناصری و اوایل عصر پهلوی دارد» (همان: ۱۵۵). مسکوب، به‌دلیل «فارسی‌پنداشتن مفهوم ایرانی، صورت‌مندشدن و هم‌حس‌شدن قوم یا اقوام پارسی را مترادف با ملت‌شدن اقوام ایرانی گرفته است» و، با نادیده‌گرفتن تکثر و تنوع قومی و زبانی «ملت ایرانی»، هویت آن را به فارس‌بودن و زبان فارسی تقلیل داده است (همان: ۱۵۸-۱۵۹). مسکوب، براساس فهم تقلیل‌گرای خود از ایرانیت، «یک مدل محدود از هویت ایرانی در زبان فارسی را برمی‌سازد و سپس تلاش می‌کند هویت متکثر ایرانی و مؤلفه‌های متنوع ایرانی را از آن بزدايد تا به خلوصی غیرتاریخی دست یابد» (همان: ۱۶۱). به‌نوشته میری، برخلاف روایت مسکوب و ناسیونالیست‌های ایرانی، زبان فارسی جوهره و «جان‌پناه» هویت ایرانی نیست، بلکه «درست‌تر این باشد که بگوییم زبان فارسی جان‌پناه ناسیونالیسم ایرانی است»، چراکه:

اگر بخواهیم ایران را به‌مثابه قاره فرهنگی در اعصار مختلف مورد مفهوم‌یابی قرار دهیم، باید به مؤلفه‌های دیگری غیر از زبان فارسی بپردازیم و حتی در کنار زبان فارسی زبان‌های دیگر و تعینات متکثر فرهنگی، دینی، و تمدنی دیگر را نیز در نظر بگیریم... روایت مسکوب از ایرانیت یک روایت ناسیونالیستی معاصر از اکنون ماست که به‌صورتی غیرتاریخی به کلیت ایران، به‌مثابه موجودیتی تمدنی - تاریخی، تعمیم داده شده است (همان: ۱۵۰-۱۵۱).

۳. مفهوم ایران و هویت ملی در روایت مؤلف ایران در پنج روایت

میری خواستار تجدیدنظر در معنای مفاهیمی چون «هویت ملی» و «زبان ملی» در ایران معاصر است. به‌نظر وی، فهم ما از پدیداری به‌نام ایران «برساختی نظری و فلسفی» است و

«وحی منزل» نیست. از این رو، فهم‌های موجود در خصوص مفهوم ایران و هویت ملی قابل‌نقدند و باید از طرح فهم‌های «مطلق» و «سنگ‌سازی‌های ایدئولوژیک» در خصوص هویت ملی برای تسلط بر «دیگری» اجتناب کرد (میری ۱۳۹۷: ۱۱). از نگاه مؤلف، هویت ملی ایرانی امری واحد و صرفاً مبتنی بر ملت فارس و زبان فارسی نیست، بلکه دارای ابعاد و حدود متکثر و متنوع مبتنی بر زبان‌ها و اقوام ایرانی است که در جغرافیا و تاریخ ایران وجود دارد. وی زبان فارسی را تنها زبان ملی ایران نمی‌داند، بلکه معتقد است دیگر زبان‌های اقوام ایرانی چون ترکی و کردی و عربی و بلوچی... را هم باید «زبان ملی» دانست. از همین منظر است که وی زبان فارسی را یکی از زبان‌های ملی رایج در ایران و در عین حال «زبان مشترک» اقوام ایرانی می‌داند. به نظر نویسنده کتاب، با وجود قابلیت‌های موجود در انقلاب اسلامی و *قانون اساسی* بعد از انقلاب (با تأکید بر اصل پانزدهم *قانون اساسی*) که بر پذیرش حقوق و جایگاه قانونی اقوام و زبان‌های ایرانی تأکید دارد (همان: ۲۳)، در گذر زمان، تحولات جهانی و «ناکارآمدی گفتمان انقلابی» منجر بدان شد:

دو رویکرد هویتی مرگ‌بار در سپهر اندیشه ایرانی در عرصه عمومی ظهور نمودند: یکی رویکرد آریایی که ایران را تک‌زبانی و تک‌نژادی خوانش می‌کند و دیگری هویت‌هایی که ایرانیت را مترادف با فارسیت مفهوم‌سازی می‌کند و به‌گونه‌ای کثرت در وحدت را بر نمی‌تابد و کثرت در کثرت را دامن می‌زند. بدیلی که من برای این دو روایت مرگ‌بار پیش‌نهاد می‌کنم خوانشی نو از مفهوم ملیت و زبان در چهارچوب ایرانیت است که در آن زبان به چهار ساحت تفکیک می‌شود: ساحت زبان مادری، ساحت زبان ملی، ساحت زبان رسمی، و ساحت زبان مشترک (همان: ۴۵).

منظور نویسنده از روایت‌های «مرگ‌بار» دوگانه در خصوص مفهوم ایران روایت مرکز‌گرا و وحدت‌گرای ناسیونالیستی براساس نژاد آریایی و زبان فارسی و دیگری روایت پیرامونی کثرت‌گرای قومی براساس تأکید بر تمایز و جدایی‌زبانی و مذهبی‌اقوام ایرانی است. نویسنده بین این دو روایت و خوانش افراطی از مفهوم ایرانیت روایتی سوم مطرح می‌کند و در آن ایران را یک جامعه و ملت واحد براساس اقوام، زبان‌ها، و مذاهب متکثر و متنوع می‌داند. به نظر میری، برای دستیابی به چنین نگرش و فهمی فراگیر و کثرت‌گرا از مفهوم هویت ملی در ایران نیازمند عبور از خوانش‌ها و ذهنیت‌های معاصر باستان‌گرا و تاریخ‌نگری‌های ایدئولوژیک عرب‌ستیز و ترک‌ستیزیم (همان: ۴۶).

میری، برای ارائه تعریف و مفهوم موردنظر خود از زبان و هویت ملی ایرانی، به نقد گفتمان مسلط و ناسیونالیستی معاصر درخصوص مفهوم ایران و هویت ملی و زبانی می‌پردازد. در گفتمان مرکز و مسلط که در واقع بیان‌کننده نظر رسمی حکومت و رسانه‌ها و نگرش روشن‌فکران است، فارسی تنها زبان ملی ایرانیان عنوان می‌شود، درحالی‌که منظور میری از زبان ملی صرفاً زبان فارسی نیست، بلکه وی فراتر از زبان فارسی مجموعه زبان‌های رایج در جغرافیا و محدوده مرزهای ملی ایران را به‌عنوان میراث ملی اقوام ایرانی و درحکم مصادیق زبان‌های ملی می‌داند. به نظر وی، زبان مادری همه ایرانیان به‌عنوان «شخصیت فرهنگی» آن‌ها صرفاً فارسی نیست، «بلکه فارسی یکی از زبان‌های مادری اقوام ایرانی است و زبان‌های ملی ایرانی بسیار متنوع هستند و زبان فارسی یکی از زبان‌های ملیت ایرانی در کنار زبان‌های دیگر است». میری زبان فارسی را نه «زبان ملی»، بلکه «زبان رسمی» و «زبان مشترک» همه اقوام ایرانی در عرصه ملی و «قاره فرهنگی» ایران می‌داند و بر حفظ و استمرار چنین جایگاهی برای زبان فارسی تأکید می‌کند (همان: ۴۵). وی، مطابق چنین رویکرد نگرشی و تحلیلی به مقوله زبان و هویت ملی، معتقد است:

درباره هویت ایرانی و زبان در ایران معاصر ما نیازمند خلق روایت‌های دیگری از من ما یا شخصیت‌های فرهنگی ایرانی هستیم که در آن ادبیات دیگر اقوام ایرانی در کنار شاهنامه و ادب فارسی باید مورد توجه جدی قرار گیرد... به‌عنوان مثال، نگرستن به ایران از منظر خراسان با مفهوم‌سازی کردن از ایران از منظر بلوچستان یا کردستان یا آذربایجان یقیناً تفاوت‌هایی دارد که این تفاوت‌ها باید در خلق روایت‌های ما درباب ایرانیت لحاظ گردد تا در وجدان جمعی ایران احساس هم‌وطنی در من و او زنده باشد (همان: ۴۶).

میری، به‌جای گفتمان مدرن معطوف به غلبه و تقدم وحدت بر کثرت در امر هویت ملی، درصدد ارائه خوانش پست‌مدرنیستی کثرت‌گرایانه از هویت ملی و تأکید بر ضرورت توجه به کثرت در متن وحدت ملی جامعه ایرانی است. به نظر وی:

سرکوب تنوعات دینی، مذهبی، زبانی، سیاسی، و فرهنگی نه تنها وحدت ایجاد نمی‌کند، بل وحدت موجود را نیز به‌مخاطره می‌اندازد و از آن مهم‌تر وحدت موجود را نمی‌توان براساس مؤلفه‌های وحدت قدیم تجدید کرد، بل ما نیازمند بازاندیشی جدی در این حوزه هستیم و این امر بدون گفت‌وگوهای چالشی در عرصه آکادمیک و عمومی ممکن نیست (همان: ۱۴).

در همین جهت، میری دو گونه ساحت مفهومی را از ایران و هویت ایرانی ارائه می‌دهد: نخست عرصه هویت ایرانی مبتنی بر مرزهای ملی و دیگری عرصه هویت ایرانی مبتنی بر مرزهای فرهنگی. البته، این تعریف و تلقی ملی و فرهنگی از ایران به لحاظ شکلی امری جدید نیست و مدت‌هاست که در آثار و نوشته‌های نخبگان ایرانی مطرح شده است. با وجود این شباهت لفظی، تعریف و معنایی که میری از مفهوم ایران و هویت ملی و فرهنگی ایرانی ارائه می‌دهد از اساس متفاوت و حتی متعارض با دیدگاه مطرح در گفتمان ناسیونالیستی مرکزگرا و تمامیت‌خواه است. نویسنده، در مقابل تعریف و خوانش سنتی رایج درباره مفهوم ایران و معنای نظم و وحدت در آن، درصدد ارائه تعریفی جدید و متکثر از مفهوم هویت ملی و فرهنگی ایران است. هدف نویسنده هیچ‌گاه برهم‌زدن هویت ملی ایرانی و مرزهای ملی آن نیست، بلکه درصدد ارائه تعریفی جدید از ایران و مؤلفه‌های هویتی آن در درون مرزهای ملی ایران است. منظور وی از مفهوم ملت و هویت ملی ایرانی یک واحد تاریخی، فرهنگی، و سیاسی مبتنی بر ملت واحد (فارس) و زبان واحد (فارسی) نیست، بلکه یک ملت واحد با هویت ملی متکثر براساس اقوام و زبان‌های ایرانی است. نویسنده بین دو مفهوم قوم و ملت تمایز قائل می‌شود؛ قوم را یک امر فرهنگی-زبانی پیشا-مدرن و پیشا-ملت می‌داند و ملت را یک برساخت و امر سیاسی مدرن. بر همین اساس، وی بر وجود یک ملت تحت عنوان ملت ایران و انواع اقوام و زبان‌ها تحت عنوان اقوام و زبان‌های ملی ایرانی تأکید می‌کند. نویسنده، باین‌که رویکرد معنایی متکثر به مفهوم ملیت و هویت ایرانی دارد، براساس تعریفی که از مفهوم ملت به عنوان یک امر سیاسی دارد، قائل به انواع ملت در درون مرزهای ملی ایران نیست، بلکه بر وجود یک ملت در ایران تأکید دارد. اما ملت ایرانی مورد نظر وی، برخلاف قرائت حاکم در گفتمان ناسیونالیستی معاصر، ملت تقلیل‌یافته به قوم فارس نیست، بلکه ملت ایران را یک امر سیاسی واحد با مجموعه‌ای از اقوام ایرانی از فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، و ترکمن می‌داند (همان: ۱۵۳-۱۵۸). نویسنده کتاب، متناسب با تعریفش از مفهوم ملت براساس اقوام ایرانی، درخصوص مقوله زبان هم‌چنین نگرش و دیدگاهی را ارائه می‌دهد. منظور وی از زبان ملی ایرانی، برخلاف قرائت مرسوم و مسلط، صرفاً زبان فارسی نیست، بلکه تمام زبان‌های رایج در درون مرزهای ملی ایران است. وی، در کنار زبان فارسی، همه زبان‌های رایج در بخش‌های مختلف ایران، چون زبان ترکی، کردی، عربی، و بلوچی، را از مصادیق زبان‌های ملی ایرانی می‌داند (همان: ۶۵).

۴. کاستی‌های تحلیلی و استنادی کتاب/ایران در پنج روایت

مسئله اصلی نویسنده کتاب بررسی نسبت و رابطه «هویت ملی» با «تنوع زبانی، زبان مادری، و مسئله زبان ترکی در ایران» معاصر است (میری ۱۳۹۷: ۱۱). با وجود اهمیت این موضوع و ضرورت پرداختن منطقی و واقع‌گرایانه به آن در فضای آکادمیک و عمومی جامعه ایرانی، به نظر می‌رسد نویسنده محترم به شکلی سطحی و شتاب‌زده با موضوع برخورد کرده و بیش‌تر در حد طرح مسئله باقی مانده است، چراکه با وجود تأکید بر اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی به مسئله هویت ملی و مفهوم ایران در ارائه داده‌ها و مصادیق تاریخی و جامعه‌شناختی مرتبط با مسئله مورد بحث چندان دقت نکرده است. ابهامی که در ابتدا برای خواننده کتاب پیش می‌آید این است که چرا مؤلف از بین نویسندگان و اندیشمندان متعدد ایرانی صاحب نظر و اثر در خصوص بحث هویت ملی و وجوه مختلف آن تنها به گزینش پنج نویسنده و اندیشمند یادشده پرداخته است و معیار نویسنده در انتخاب این افراد چه بوده است؟ آن‌هم در شرایطی که نویسنده نه به بررسی همه آثار و نوشته‌های این پنج نفر، بلکه تنها به انتخاب یک اثر خاص از هر مؤلف و طرح گزیده‌هایی از آن پرداخته است. نویسنده، با این‌که در مقدمه کتاب تلاش کرده است در خصوص علل انتخاب یا عدم انتخاب نمونه‌های مورد بحث از اندیشمندان معاصر در رابطه با مسئله مورد بحث خود توضیحات و ادله‌ای را ارائه دهد (همان: ۱۷-۱۸)، در این انتخاب‌ها یا عدم انتخاب‌ها بر اساس قاعده‌ای اصولی و مشخص عمل نکرده است، چراکه نمونه «روایت‌های» انتخاب‌شده، به استثنای روایت آل‌احمد، با مسئله مورد بحث مؤلف چندان ارتباط نزدیک ندارند، زیرا زبان ترکی و نسبت آن با هویت ملی مسئله مطهری، شریعتی، زرین‌کوب، و مسکوب نبود و در نتیجه نمی‌توانست جایگاهی در «روایت» آن‌ها داشته باشد. البته این سخن به این معنی نیست که این اندیشمندان و محققان در خصوص هویت ملی بحث نکرده‌اند، بلکه آن‌ها در مورد نسبت هویت ملی با هویت دینی (روایت مطهری و شریعتی) و نسبت هویت ملی با زبان فارسی (روایت زرین‌کوب و مسکوب) بحث‌هایی جان‌دار و مستوفی کرده‌اند. شاید نظرهای این اندیشمندان با بخش اول مسئله میری، یعنی هویت ملی، ارتباط داشته باشد، اما با بخش مهم و اصلی مسئله و بحث ایشان، که بررسی نسبت هویت ملی یا تنوع زبانی و قومیتی جامعه ایرانی به صورت عام و زبان ترکی به صورت خاص است، ارتباطی ندارد. در واقع، نویسنده محترم در پی «استنتاج» و «به‌سخن‌درآوردن» (همان: ۱۲) کسانی برآمده است که بحث‌های آن‌ها، به استثنای آل‌احمد،

قربان و نسبتی با مسئله پژوهش وی ندارند، چراکه شریعتی و مطهری دغدغه هویت دینی و تمدنی ایران را در متن تمدن اسلامی داشتند. زرین کوب هم یک مورخ ملی‌گرا بود و تاریخ ملی ایرانیان و سرگذشت قومی آن‌ها را موضوع و مسئله اصلی خود قرار داده بود و تنوع زبانی و قومی در ایران و نسبت زبان ترکی با هویت ملی ایران جایگاهی در منظومه فکری زرین کوب نداشت؛ هم‌چنان‌که مسئله و موضوع محوری مسکوب امر هویت ملی ایرانی و شیرازه و عامل نگه‌دارنده آن زبان فارسی بود و زبان ترکی جایگاهی در منظومه فکری مسکوب نداشت.

دیگر وجه کاستی و نقص در کار میری، در کنار انتخاب‌های غیردقیق، عدم انتخاب‌های مهم و قابل تأمل در ارتباط با مسئله موردبحث در کتاب است. نویسنده که متوجه این کاستی بوده چنین استدلال کرده است که اگر به بررسی دیدگاه‌های «متفکران دیگر» می‌پرداخت، «نیازمند نگاشتن بیش از یک کتاب و دفتر» بود (همان). این استدلال مؤلف دقیق و قانع‌کننده نیست، چراکه اگر قرار بود وی در مورد مسئله مهمی چون نسبت هویت ملی با هویت قومی، زبان مادری، و مسئله زبان ترکی در «روایت»‌های اندیشمندان ایرانی معاصر تحقیق کند، باید دقیقاً براساس همین معیار و مسئله به انتخاب و گزینش «روایت»‌های مرتبط می‌پرداخت. طی یک سده اخیر، در خصوص هویت ملی مبتنی بر زبان فارسی و نسبت آن با هویت و زبان ترکی در آذربایجان، دیدگاه‌های قابل تأملی مطرح شده است که عملاً مورد توجه مؤلف قرار نگرفته است. نویسندگان و اندیشمندان مطرحی چون سیدحسن تقی‌زاده، محمود افشار، حسین کاظم‌زاده معروف به ایران‌شهر، ابراهیم پورداوود، محمد قزوینی، سیداحمد کسروی، عباس اقبال آشتیانی، صادق رضازاده شفق، مشفق کاظمی، تقی ارانی، رشید یاسمی، ماه‌یار نوابی، محمدامین ادیب طوسی، محمدجواد مشکور، منوچهر مرتضوی، ذبیح‌الله صفا، سعید نفیسی، محمدامین ریاحی، و سیدجواد طباطبایی مستقیماً در خصوص نسبت هویت ملی مبتنی بر «ملت آریایی» و «زبان فارسی» با مسئله حضور ترکان و رواج زبان ترکی در آذربایجان و تاریخ و جغرافیای ایران بحث کرده‌اند، به طوری که میری می‌توانست با استناد به روایت‌های این نویسندگان بر مستندسازی و غنای تحلیلی موضوع و مسئله تحقیق خود بیفزاید. می‌توان گفت نویسنده کتاب، از حیث انتخاب مستندات و روایت‌های تاریخی، چندان با مسئله موردبحث خود به صورت جدی برخورد نکرده و با انتخاب روشی «استنتاجی» از روایت‌های حاشیه‌ای و غیرمرتبط روایت‌های اصلی را مغفول گذاشته است. دیگر کاستی اثر به کمبود ارجاعات و مستندات

تاریخی آن برمی‌گردد. بدین معنی که نویسنده محترم در جای‌جای کتاب به تناسب مباحث مطرح در مورد مسائل و موضوعات مختلف مربوط به تاریخ ایران از باستان تا دوره معاصر بحث می‌کند، بدون این‌که این اظهارات را به منابع و پژوهش‌های تاریخی مرتبط با آن مستند کند. در واقع، ترجیح نویسنده در بحث‌های تاریخی اتخاذ رویکرد اجتهادی در طرح مدعاهایی کلی با کم‌ترین مستندات تاریخی است.

۵. نتیجه‌گیری

در کتاب *ایران در پنج روایت* سه خوانش کلی در خصوص مفهوم ایران و هویت ملی مطرح شده است: نخست، خوانش و نگاه تمدنی و اسلامی به هویت ایرانی که در دیدگاه‌های شریعتی، مطهری، و آل‌احمد آمده است. دوم، نگاه ناسیونالیستی مبتنی بر نژاد آریایی و زبان فارسی که در دیدگاه‌های زرین‌کوب و مسکوب مطرح شده است. سوم، نگاه کثرت‌گرای قومی، زبانی، و جغرافیایی به هویت ملی ایرانی که در واقع خوانش نویسنده کتاب از مفهوم ایران و هویت ملی است. به نظر نویسنده کتاب، خوانش تمدنی و اسلامی در خصوص هویت ایرانی، به واسطه تحولات بعد از انقلاب اسلامی و علی‌رغم حاکم‌بودن نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی، جایگاه خود را نزد اهل فکر و نظر و آگاهی عموم از دست داده و به حاشیه رفته است، به طوری که به سبب خلأ پیش‌آمده نوناسیونالیسم ایرانی در قالب جریان ایران‌شهری به ارائه خوانش و روایتی جای‌گزین از مفهوم ایران و هویت ملی پرداخته است. به نظر میری، دهه ۱۳۹۰ش دوره رواج قرائت ایران‌شهری در خصوص مفهوم هویت ملی و فراگیر شدن آن در نظام دانایی روشن‌فکران ایرانی با پیش‌گامی سیدجواد طباطبایی است؛ جریانی که خوانشی وحدت‌گرا و تقلیل‌گرا از مفهوم ایران براساس هویت فرهنگی آریایی و زبان فارسی ارائه می‌دهد. به نظر نویسنده کتاب، در فضای به حاشیه رفتن گفتمان دینی و تمدنی در خصوص مفهوم ایران، نوناسیونالیسم ایران‌شهری، با نادیده گرفتن تکثر قومی و فرهنگی و زبانی جامعه ایرانی، در صدد احیای تجربیات تاریخی دوره پهلوی در خصوص مفهوم ایران و هویت ملی است. آقای میری، با نقد مبانی فکری نوناسیونالیسم ایران‌شهری دهه ۱۳۹۰ش، در صدد ایفای همان نقشی است که آل‌احمد در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در زمینه نقد ناسیونالیسم دوره پهلوی ایفا کرد. نویسنده که دغدغه حفظ هویت و یک‌پارچگی ایران را دارد با نقد ناسیونالیسم دوره پهلوی و

نوناسیونالیسم ایران شهری به ارائه خوانشی کثرت‌گرا از مفهوم ایران، ملیت، و هویت ایرانی می‌پردازد. وی ایران را سرزمینی با چشم‌اندازهای جغرافیایی و فرهنگی متنوع و زبان‌ها و قوم‌های متکثر می‌داند. بر همین اساس، معتقد است آن نوع مفهومی از ایران مقرون به واقعیت است که با تجربیات و واقعیات مربوط به تنوع و کثرت فرهنگی، زبانی، و قومی جامعه ایرانی تناسب داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی پژوهش‌های مطرح در این زمینه عبارت‌اند از:
ضیاء‌ابراهیمی، رضا (۱۳۹۸)، *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

Vaziri, Mostafa (1993), *Iran as Imagined Nation: The Construction of National Identity*, New York: Paragon House.

۲. درخصوص سوابق تحصیلات و پژوهش‌های دکتر سیدجواد میری مینق، عضو هیئت علمی (دانشیار) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به آدرس اینترنتی ذیل مراجعه شود:

<<http://www.ihcs.ac.ir/fa/page/561/%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1-%D8%B3%DB%8C%D8%AF%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%AF-%D9%85%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%82>>

کتاب‌نامه

- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷)، *در خدمت و خیانت روشن‌فکران*، تهران: خوارزمی.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۳)، *غرب‌زدگی*، تهران: گهید.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵)، *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیگللو، رضا (۱۳۸۰)، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر*، تهران: مرکز.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲)، *تجدد بومی و بازانديشي تاريخ (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- شریعتی، علی (۱۳۶۳)، *اسلام‌شناسی*، بی‌جا: شرکت سهامی خاص.

- شریعتی، علی (۱۳۷۸)، *بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی*، تهران: الهام.
- صدقی، ناصر (۱۳۹۸)، *رویکردهای تاریخی به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی ایران*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- صدقی، ناصر و دیگران (۱۴۰۰)، «ناسیونالیسم ایرانی و مسئله آذربایجان و زبان ترکی (با تأکید بر مجلات دوره گذار از قاجاریه به پهلوی)»، *مجله تاریخ اسلام و ایران*، دوره ۳۱، ش ۴۹.
- ضیاء‌ابراهیمی، رضا (۱۳۹۴)، «خودشرفی‌گرایی و بی‌جاسازی: استفاده و سوءاستفاده از گفتمان آریایی‌گرایی در ایران»، *ترجمه علی محمد طرف‌داری، ایران‌نامه*، س ۳۰، ش ۴.
- ضیاء‌ابراهیمی، رضا (۱۳۹۸)، *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۶)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: صدرا.
- میری، جواد (۱۳۹۷ الف)، *ایران در پنج روایت؛ درباره هویت ملی، تنوع زبانی، زبان مادری، و مسئله زبان ترکی در ایران*، تهران: نقد فرهنگ.
- میری، جواد (۱۳۹۷ ب)، *تأملی درباره ایران؛ واکاوی هویت، ملیت، ایرانی‌ت، و سیاست‌گذاری‌های زبانی*، تهران: نقد فرهنگ.

Motadel, David (2014), "Iran and the Aryan Myth", in: *Perceptions of Iran: History, Myths and Nationalism from Medieval Persia to the Islamic Republic, International Library of Iranian Studies*, Ali. Ansari (ed.), vol. 37, London, UK: Tauris.

Vaziri, Mostafa (1993), *Iran as Imagined Nation: The Construction of National Identity*, New York: Paragon House.

<<http://www.azariha.org>>.

<<http://www.farhangemrooz.com/news>>.

<<http://www.ihcs.ac.ir/fa>>.

<<http://www.ihcs.ac.ir/fa/page/561>>.